**بســـــــم الله الرحمن الرحیم**

رسالة الانسان قبل الدنيا

الرسائل التوحيدية، ص: 165

و قد أفاد قوله سبحانه: إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ‏ الآية، أن الأمر سابق على الخلق و أن الخلق يتبعه و يتفرع عليه

پاسخ تکلیف:

1. ارتباط آیه با اثبات معاد چیست؟

**پاسخ[[1]](#footnote-1):** بنا به‌ظاهر آیه سوره یاسین رابطه امر و خلق، رابطه علّی و معلولی است. با استفاده از فاء در «فیکون» می‌فهمیم که موجودات علاوه بر جهت انتصاب به حق ‌تعالی، یک کینونیتی نیز دارند که می‌شود، خلق موجودات.

 اما اینکه این آیه چه ربطی به قیامت دارد، این است که چون آیات قبل مربوط به معادند و در پایان آیه 83 هم باز به رجوع و معاد اشاره شده است پس آیه ۸۲ هم که در آن بحث امر مطرح است بی‌ارتباط به معاد نخواهد بود. خصوصا که فاء عطف، آیه ۸۳ را متفرع بر این آیه، کرده و در فرهنگ قرآن ملکوت همان باطن عالم شهادت است و خلاصه اینکه آیه 82 مسلماً به معاد مرتبط است.

*توضیح ارتباط:*

وجود علمی قبل از وجود عینی

آیا موجودات قبل از خلقت یک تقرری دارند که «کن» حق تعالی بر آن تعلق می‌گیرد و خلق می‌شود؛ یعنی موجودات قبل از اینکه وجودی به آنها افاضه شود وجود دارند؟ اینکه تناقض است. محال عقلی است که چیزی قبل از وجودداشتن، وجود داشته باشد.

پس مخاطب «کُن» و مرجع ضمیر در «له» در آیه شریفه «أَنْ يَقُولَ لَهُ» که به «شَيْئًا» برمی‌گردد چیست؟ این شواهد و بیانات متعدد دیگر در منابع دینی اثبات می‌کند که موجودات قبل خلقت، تقرر دارند. یک چیزی هستند و اراده حق تعالی به آنها تعلق می‌گیرد و آنها را خلق می‌کند.

ارتفاع وجود و عدم در کلام و حکمت موردبحث بوده است. مثلاً منتسب است به معتزله که حال حد واسط بین وجود و عدم است مثل عالمیت و قادریت که در مقام فعلیت می‌توانند نه موجودند باشند و نه معدوم. (با این مقدمه که ثبوت اعم از وجود و عدم است.)

 علامه رحمه‌الله در بدایه این را رد کرده است چرا که استحاله آن بدیهی است.

دقت شود که ماهیت محل ارتفاع وجود و عدم نیست و در اینجا هم مخاطب کن و مرجع ضمیر ماهیت نیست؛ چون رتبه آن بعد از وجود است و نه قبل از آن.

مراد اینجا - و الله اعلم - وجود علمی موجودات در علم الهی است. موجودات در این مرتبه که متعلق علم الهی اند هم ازلی اند و هم ابدی. به این بیان که وجود عینی موجودات مسبوق به وجود علمی ایشان است و علم از صفات الهی است و چون صفت عین ذات است و تغییری در ذات الهی نیست پس وجود علمی موجودات با ذات الهی اثنینیت ندارند و موجودات به وجود علمی خود در علم الهی ازلی و ابدی هستند.

پس وقتی اراده الهی به ایجاد این موجودات علمی ثابت در ذات خودش تعلق می‌گیرد عینیت می‌یابد.

وجود عینی بعد از ایجاد است؛ اما وجود علمی قبل از ایجاد است. در مرحله اول کن به وجود علمی تعلق می‌گیرد بعد یکون می‌آید و موجود با حدود خود موجود عینی می‌شود.

 پس معاد ممکن است. آنچه در نشئات آخرت زایل می‌شود مراتب وجود عینی موجودات است یا همان زوال انیت موجودات و فنای آنها اما وجود علمی که زایل نمی‌شود؛ چون مستلزم ایجاد تغییر در ذات الهی است و این امکان ندارد تعالی شأنه عن ذلک علوا کبیرا.

پس برای خلقت زید خداوند متعال توجه (که صدور موجودات است) می‌کند به وجود علمی زید و وجود عینی زید می‌آید. (خلق می‌شود.) این زیدی که عینی شد همان زید علمی است. پس معنا ندارد زید بعد از اینکه مرد بگوییم زمانی زید بود و حالا زمانی است که زید نیست و در آینده (در زمان دیگر) خداوند متعال توجه خواهد کرد و همان زید خواهد آمد. این که معنا ندارد. این زیدی که بعداً خواهد آمد، همان زید نمی‌شود[[2]](#footnote-2).

 این شبهه به‌خاطر انس ما با موجودات عینی و تدریجی است. برای روشن‌شدن مطلب مثالی می‌زنیم به اینکه ما در نفس خودمان وجود علمی به خاطره‌ای داریم. بعد ذهن ما مشغول چیز دیگری می‌شود؛ مثلاً کسی زنگ می‌زند. مشغول صحبت می‌شویم و از آن خاطره‌ غفلت می‌کنیم. در حین صحبت به آن خاطره توجه نداریم و بعد از اینکه صحبتمان تمام شد، دوباره یاد آن خاطره می‌افتیم. دوباره آن را مرور می‌کنیم. ما که دو خاطره را مرور نکردیم. یک خاطره را مرور کردیم. البته این غفلت برای خداوند پیش نمی‌آید. اما ما که نفسمان به بدن تعلق گرفته نمی‌توانیم جمع کنیم بین توجه به آن خاطره و صحبت کردن، ولی این جمع توجه برای خداوند متعال مشکل نیست؛ چون از محدودیت‌های ما منزه است[[3]](#footnote-3).

پس زید در معاد همان زیدی است که در دنیا زندگی کرد همان است که با وجود علمی در ذات الهی بود.

با این بیان می‌توان ارتباط بین این آیه و معاد را توضیح داد. همچنین با این بیان فهمیده می‌شود برگشت موجودات در معاد از مصادیق اعاده معدوم نیستند.

عالم امر، عالم خلق، ملکوت، اعاده معدوم، محالات ذاتیه، وجود علمی، وجود عینی، معاد، «إذا» فجائیه، مغنی اللبیب

1. ##  . عمده متن این فایل تقریر شریک بحث است که بازبینی شده و بر آن جهاتی افزوده شده است.

 [↑](#footnote-ref-1)
2. ##  . در حکمت گفته‌اند که مثلین من جمیع الجهات استحاله دارد و روشن است که چنین مثلی عینیت دارد و عینیت با فرض اثنینت بدیهی الفساد است.

 [↑](#footnote-ref-2)
3. ##  . دقت شود که تعدد زمانی خارجی دو توجه نفس ما به‌دلیل تعلق به بدن مادی ربطی به تجرد زمانی عملیات نفس و وحدت دو توجه ندارد.

 [↑](#footnote-ref-3)